



در این شماره می خوانید

پرونده ویژه انتخابات ۱۴۰۰

به قلم نگار دالوند

انتخابات در نظام جمهوری اسلامی یکی از مولفه های اصلی مشارکت همگانی با احساس مسئولیت مردم در اداره کشور خود است.

افتخار نظام جمهوری اسلامی در طول سالیان گذشته تلفیقی از دینداری و مردم سالاری در مدل جمهوری اسلامی است. مردم ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور متوسط هر سال یک بار در انتخابات شرکت می کنند.

تاکنون هفت فرد در ۱۲ دوره رئیس جمهوری ایران بوده اند، این مقام پس از سقوط حکومت شاهنشاهی پهلوی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بنیانگذار این نظام جمهوری اسلامی در ایران وجود آمد و از تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۸ با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکل قانونی به خود گرفت، رئیس جمهور از بین نامزدهایی که برای ریاست جمهوری ثبت نام کرده اند با گذر از مرحله ی تایید از شورای نگهبان، با رای مستقیم اکثریت مردم برای دوره ۴ ساله برگزیده می شود و انتخاب مجدد او تنها برای یک دوره پیاپی دیگر امکان پذیر است.

بنابر قانون اساسی، رئیس جمهور ایران پس از رهبری دومین مقام سیاسی بلندپایه کشور است و هیئت دولت و قوه مجریه یکی از قوه سه گانه ایران تحت امر او قرار دارد. رئیس جمهور همچنین به عنوان مجری قانون اساسی رئیس شورای عالی امنیت ملی و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز فعالیت می کند.

انتخابات ریاست جمهوری به روایت تاریخ، اولین رئیس جمهور

اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۵ (بهمن ماه) بود. تعداد نامزدهایی که ثبت نامی ۱۲۴ نفر بود و بر اساس آمار بیش از ۲۰ میلیون ایرانی واجد شرایط رای دادن بودند که حدود ۶۸ درصد یعنی ۱۴ میلیون و ۱۵۲ هزار ۸۷۷ نفر آن ها شرکت کردند. در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ۱۰ نفر واجد صلاحیت شناخته شدند که دو نفر از آن ها انصراف دادند، هشت نفر باقی ماند و ابوالحسن بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد، که مقام فرمانده کل نیروهای مسلح بر عهده او بود و پس از عزل و عدم کفایت سیاسی او، این وظیفه به رهبری نظام جمهوری اسلامی سپرده شد. بنی صدر نزدیک به ۱۷ ماه بر کرسی ریاست جمهوری نشست و عدم احترام به نهادهای، استفاده از هر ابزاری در مقابله با مخالفان، سیاست گرایی به جای حقیقت گرایی، صادق و راستگو نبودن، بی قدر و منزلت کردن امام و امت، ایجاد تشنج در کشور پیش از جنگ و... از جمله دلایل عزل اولین رئیس جمهور جمهوری اسلامی بود.



اگر به گذشته برگردم، باز هم معلمی را انتخاب می کنم

در استاد سلام این شماره، به سراغ استاد دکتر سیف الله پورسیف از اساتید محبوب و خوش اخلاق پردیس رفتیم، گفتگوی سارا شاهی وند با استاد پورسیف را از دست ندهید. سلام و عرض ادب خدمت شما استاد پورسیف عزیز از اینکه این وقت را به مجموعه نشریه مَتنا بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند دادید، بسیار سپاس گذاریم.

به همه دانشجویان توصیه می کنم که به شکل بسیج و گروه های فرهنگی بپیوندند و این بسیج است که بدون هیچ ادعایی در تمام صحنه ها حضور پیدا می نماید و هرگاه خطری جامعه را تهدید می کند، بسیجیان با تمام وجود آماده می شوند تا آن خطر را دفع نمایند. بسیج یک نیروی مردمی است که بدون هیچ چشم داشتی جان خود را در راه دفاع از کشور نثار می کند و منافع ملی را بر منافع خود برمیگزیند. همه دانشجویان انشاالله به این شکل ها بپیوندند و ادامه دهندگان راه شهدای بسیجی باشند، چون کشور از آن بسیجیان است و بنده به بسیجی بودن خود افتخار می کنم.

استاد شما نزد دانشجویان بسیار محبوب هستید راز این محبوبیت چیست؟

ابتدا عرض کنم که دانشجویان به اینجانب محبت دارند و یکی از عوامل محبوبیت و مقبولیت صداقت در گفتار و عمل به آن است. معلم باید با تمام وجود معلم باشد، دانشجویان را درک نماید. به تفاوت ها و مشکلات و شرایط زندگی آنان توجه نماید. از روی صداقت و صمیمیت و اخلاص با آنان

بتواند با آن ها ارتباطی درست و صمیمانه و انسانی برقرار کند.

آموزش مجازی برای دانشجومعلمان قطعا نمی تواند جایگزین مناسبی برای کلاس های حضوری و البته کارورزی باشد به دانشجویان خود که حالا به این شکل برای معلم شدن آماده می شوند چه توصیه های دارید؟

به راستی به همین گونه است و مصداق آن عبارت [نشدن] کی بود مانند دیدن [است]، یادگیری بیشتر از راه دیدن است و از همه مهم تر تجربه اندوختن و مشاهده کردن. دانشجویان باید افرادی از خانواده خود را دور هم جمع کنند و برای آن ها تدریس کنند و از آنان بخواهند که چون آینه نکات مثبت و منفی وی را نشان دهند تا در تقویت نکات مثبت و رفع مشکل، اقدام اساسی صورت گیرد.

بهترین خاطره خود در طول دوران تدریس در دانشگاه فرهنگیان را برایمان تعریف کنید

خاطرات زیادی است. یک روزی که دانشجویان را برای زیارت خانه خدا آماده کردیم و به کعبه مشرف شدیم و این



استاد در ابتدا از حال و هوای کلاس های مجازی و تعطیلی کلاس های حضوری برایمان بگویید. آیا توانسته اید با کرونا و تدریس مجازی کنار بیایید؟

کلاس مجازی به عنوان کلاس کمک آموزشی و تکمیل کننده می تواند موثر باشد و به هیچ عنوان نمی تواند به اندازه کلاس حضوری مفید و ثمربخش باشد، برای آموزش در اصل بایستی شرایطی مناسب فراهم گردد تا آموزش به شکل درست در آن اتفاق بیفتد. کلاس مجازی مشکلات خاص خود را دارد باید زیرساخت های آن به نحو احسن، درست و مهیا شود. تعطیلی کلاس حضوری سبب شده است که در وضع آموزش هم تغییراتی حاصل گردد. کلاس مجازی تنها راه آموزش نیست بلکه یکی از راه های آموزش در شرایط کنونی است. ما هم باید خود را با این شرایط وفق بدهیم تا آموزش دچار سکون و اختلال نشود.

کمی از دوران دانشجویی خود بگویید. در طول ترم درس می خواندید یا شب امتحانی بودید؟

دوران دانشجویی ما درست با دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مصادف بود، که ویژگی های خاص خود را داشت بنده سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ در مرکز تربیت معلم شهید رجایی همدان در رشته ادبیات فارسی مشغول به تحصیل بودم در این دوران فرهنگ جنگ، جهاد، شهادت، ایثار، کار و تلاش بر جامعه اسلامی حاکم بود و ما هم تمام تلاش خود را در کسب دانش و معرفت به کار گرفتیم تا شاید بتوانیم دین مهمی که بر دوش مان بود را ادا کنیم و هیچ وقت درس را برای شب امتحان نمی گذاشتیم.

استاد ایده آل شما در دوران دانشجویی چگونه استادی بود؟

استادی که آراسته به دو بال دانش و بینش یا تعلیم و تربیت باشد و به آنچه می گوید ایمان داشته باشد و به آن عمل نماید و نسبت به دانشجویان احساس مسئولیت، حمایت و امانت داری نماید و دانشجویان را فرزندان امین خود بداند تا

دانشجویان به من محبت زیادی دارند، من صادق در گفتار و رفتار هستم و فکر می کنم یکی از عواملی که مرا مقبول و محبوب نزد دانشجویان کرده است همین است. از نظر من معلم ایده آل کسی است که شاگرد خودش را درک کند.

صحبت کند [سخنی کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند]. دانشجویان امانتی هستند در دست ما و ما باید از این امانت ها خوب نگهداری و محافظت نماییم، دانشجویان هم زود متوجه می شوند که چه کسی وضعیت آن ها را در نظر می گیرد. چه از نظر علمی و چه از نظر تربیتی باید خود را آنچنان مجهز و مهیا نماییم که بتوانیم پاسخگویی نیازهای آنان باشیم.

از نظر شما بدترین و بهترین ویژگی های یک معلم چه می تواند باشد؟

بدترین ویژگی معلمی اخلاق بد، عدم درک دانشجویان، نداشتن مطالعه و تسلط کافی در تدریس، بی نظمی و بد قولی است و اینکه با نمره دانشجویان را بترساند و از آن به عنوان ابزاری انتقام جویانه استفاده نماید و بهترین ویژگی ها خوش رویی، صداقت در عمل و گفتار، امین بودن و داشتن دانش و بینش کافی است. امیدواریم خداوند ما را به این صفات آراسته بنماید.

زیارت تاثیر خود را گذاشت. دل کندن از همه چیز و آهنگ هجرت به سوی معبود یگانه بود و رها کردن تمام تعلقات و توجه به خالق هستی، خاطره ای به یاد ماندنی برای من شد. خاطره فراموش نشدنی دیگر، دفن شهید گمنام در دانشگاه فرهنگیان بود که واقعا فرهنگ شهادت را تداعی نمود. و سوم سفر به کربلای معلی و از نزدیک مشاهده نمودن حرکت میلیونی عاشقان امام حسین حسین (ع) که در دنیا بی نظیر است.

اگر به گذشته برگردید باز هم کسوت معلمی را برای خود انتخاب می کنید، اگر معلم و استاد دانشگاه نمی شدید چه شغلی را انتخاب می کردید؟

این را از روی عشق و از صمیم قلب می گویم؛ اگر بارها به دوران گذشته برگردم باز هم معلمی را که همان شغل انبیا و اولیاست را انتخاب می کنم.

شما از جمله اساتید همراه با بچه های فرهنگی و به خصوص بچه های بسیج هستید. آیا به دیگر دانشجویان نیز توصیه می کنید به این شکل و گروه های فرهنگی دانشجویی بپیوندند؟



جای خالی مهارت های زندگی در آموزش و پرورش

به قلم عاطفه دریکنوند، آموزگار ابتدایی به کوشش مریم عمید



در راه حکمت

به قلم زهرا فلاحی

با گسترش جامعه اسلامی و افزایش نیاز ها، مدرسه ها و مراکز پرورش تفکر در شهر های مهم اسلامی به پشتیبانی مادی ثروتمندان و زمامداران گسترش یافت. حکومت ها در گذار از مرحله مسجد به مدارس تاثیر بسزایی داشتند.

شاید نخستین نوع سنتی مدارس جهان اسلام، «مسجد-مدرسه» ها بودند که در جنب مسجد و عمدتاً مسجد جامع به وجود می آمدند. در بیشتر مسجد-مدرسه ها می توان به نقش اصلی حکومت ها اشاره کرد. جامع الازهر نمونه ای از این مدارس بود که توسط فاطمیون مصر در نیمه قرن چهارم به وجود آمد. این مدرسه بنا به طبیعت خویش تابعی از متغیر های سیاسی-مذهبی بوده است.

نوع دیگری از مدارس که در آن ها ترجمه و میراث یونانی فلسفه و علوم بیشترین فرصت رشد را پیدا کرد، «حکومت-مدرسه» ها بودند. بیت الحکمه هرچند مدرسه نبود ولی نوعی فرهنگستان بود و از این نوع به شمار می رفت. از ویژگی بارز این مدارس، به دلیل حکومت ساخته بودن، ناپایداری بود. از جمله بهترین مثال های این مدارس، می توان به مدارس ربع رشیدی اشاره کرد که با قتل رشادالدین فضل الله به تاراج رفت.

نوع دیگر مدارس «بیمارستان-مدرسه» ها هستند که آن ها را باید در ذیل حکومت-مدرسه ها ذکر کرد. نمونه آن بیمارستان عضدی بغداد بود. این بیمارستان دارای کارکرد های آموزشی پزشکی بود و در کادر آن طبیبانی از ملیت های مختلف بودند. هرچند آموزش های آن چندان از گرایش مهی بر خوردار نبود.

«فقیه-مدرسه» ها نیز نوع دیگر و شایع از مدارس سنتی اسلام بود که در خدمت مذهب فقهی و کلامی خاصی قرار داشت. بیشتر این مدارس در حواشی قدرت سیاسی و به دست رجال حکومتی ایجاد می شدند و در کنترل مذهب حاکم بودند. شاخص ترین مثال این الگو، مدارس نظامیه است که توسط خواجه نظام الملک و زیر بنای فقه شافعی و به صورت متمرکز و متعصبانه ای در مقابله با اسماعیلیه با بودجه دولتی اداره می شد. به جز مدرسان و محصلان شافعی نمی توانستند در آن جا تدریس و تحصیل کنند و تمام محتوا و فرایند آموزشی در کنترل قرار داشت. در عین حال حقوق و مستمری و تسهیلات زیادی برای مدرسان و محصلان فراهم بود.

«خانه-مدرسه» ها نیز از خانه فقها و علما شکل می گرفت. این الگو در جهان شیعه به دلیل محدودیت های قرون نخست در استفاده از امکانات عمومی بیشتر مرسوم شد و در عصر غیبت طی روند گسترش خود به شکل گیری حوزه های علمیه انجامید. نمونه بیت شیخ الطائفه طوسی در نیمه قرن پنجم بود که به تاسیس حوزه نجف منتهی شد.



آموزش مهارت های زندگی، از ضروریاتی است که باید به صورتی نظام مند، از طریق موقعیت های رسمی و شاید بدون محدودیت در موقعیت های غیر رسمی، به افراد آموزش داده شود و در موقعیت های مشابه آموزشی نیز تقویت گردد.

کتب درسی نظام آموزشی، باید بازتابی از نظام اجتماعی کشور باشد که انعکاسش، در زندگی فردی و اجتماعی دانش آموزان نمایان می شود. دانش آموزان، نزدیک به یک چهارم ساعات روزانه خود را، صرف فعالیت های مدرسه می کنند و این زمان، می تواند زمان مناسبی برای آموزش مهارت های زندگی در کنار اهداف مشخص شده آموزش و پرورش برای آن ها باشد.

پیچیدگی ها و تغییرات ایجاد شده در شیوه ی زندگی دنیای امروز و چالش های پیش روی در عصر حاضر، ضرورت نوع خاصی از آموزش را ایجاب می کند.

حرکت در بین سنت و مدرنیته و لزوم استفاده از فناوری های عصر تکنولوژی و گرفتار نشدن به آسیب های آن، ضرورت نوعی خاص از آموزش را مطرح می سازد.

آموزش مهارت های زندگی با تعریف عام آن، یعنی مهارت هایی که سبب ایجاد روابط بین فردی مناسب و موثر، در کنار مسئولیت های اجتماعی و اتخاذ تصمیم صحیح، با توجه به حل تعارض ها بدون آسیب به دیگران شود. ضرورت تاکید بر این بعد آموزش، که بیشتر اثراتش بر زندگی اجتماعی افراد می باشد، نزدیک به چهاردهه است که در علوم رفتاری مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است و بر این باور تاکید شده است که اگر تقویت این مهارت ها در کشوری مورد توجه قرار گیرد و دولت ها، هزینه ای در این زمینه متقبل شوند، برداشتی چند برابر از این هزینه خواهد داشت.

نگاه به محتوی کتب درسی و حتی آموزش های غیر رسمی در آموزش و پرورش، می توان دریافت که توجه به این مقوله، زیاد مورد توجه مولفین کتب درسی و حتی مدرسان قرار نگرفته است و جای خالی این آموزش ها، خسارت های جبران ناپذیری به دانش آموزان وارد خواهد ساخت.

متأسفانه، آموزش و پرورش ما حافظه محور است و دانش آموزان، مطالبی را می آموزند که تاثیر حداقلی در زندگی آینده شان هم ندارد. ثمره این تعلیم و تربیت، این می شود که دانش آموزان ما با ورود به اجتماع، توانایی حل مشکلات و یا جلوگیری از آنها را نخواهند داشت و این یعنی مواجهه با بحران هایی که در صورت عدم اتخاذ تصمیم گیری مناسب، ممکن است به فاجعه بینجامد.

دانش آموز ما در واقع یکی از ارکان مهم در آینده ای نه چندان دور در موفقیت های اجتماعی کشور خواهند بود، کسانی که از پشت نیمکت های چوبی رویا های فردایشان را به تصویر می کشانند. نقش آموزش و پرورش در این موفقیت احتمالی، در چه حد می باشد و چند درصد از خوشبختی فردایشان در آموزش های امروزشان رقم می خورد؟

آموزش مهارت هایی که به دانش آموزان ما این توانایی را بدهد که علاوه بر شناخت ویژگی های شخصی و منحصر به فرد خود، بتواند گامی در جهت ارتباطات اجتماعی خود بر دارد و توانمندی لازم جهت برقراری یک ارتباط موثر را با مهارت های کلامی و غیر کلامی، در جریان دوران تحصیل خود در مدرسه کسب نمایند، ضروری است.

آموزش مهارت هایی همچون خود آگاهی، همدلی، ارتباط موثر، روابط بین فردی، تصمیم گیری، توانایی حل مسائل، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، مقابله با هیجانات نا خوشایند و نیز توانایی مقابله با استرس و آموزش نحوه کاربرد این گونه مهارت ها در زندگی، به جهت ارتقاء سلامت و پیشگیری از مشکلات روانی، رفتاری و اجتماعی بسیار مورد توجه می باشد.

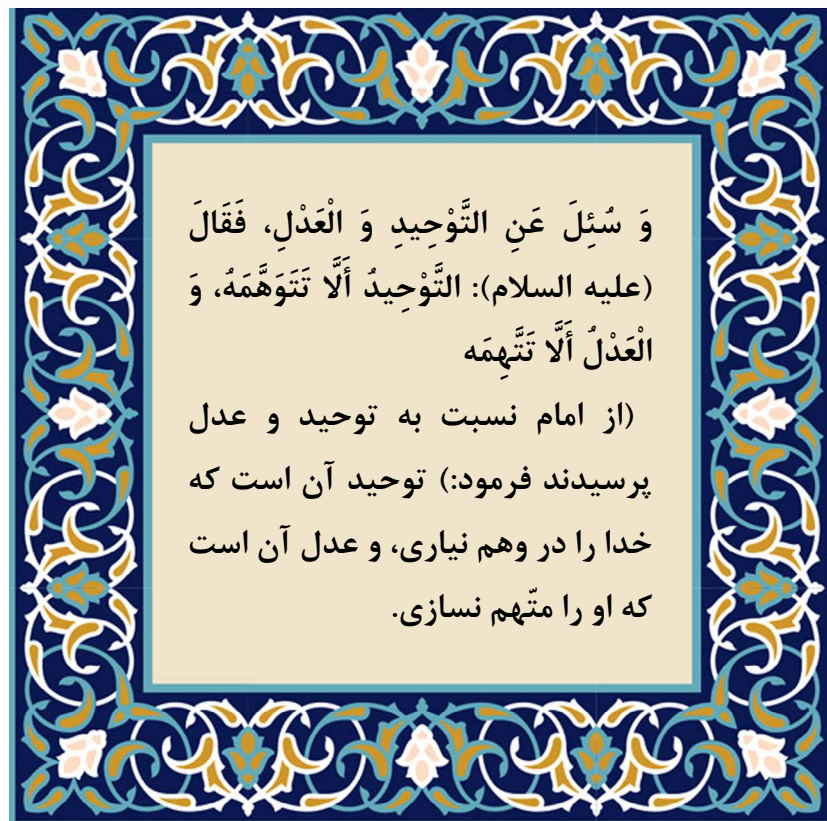
فواید مهارت ها در زندگی آینده دانش آموزان، نقش پررنگی خواهد داشت؛ زیرا با گذراندن این دوره ها، آن ها نحوه کنار آمدن با انتظارات متفاوت افرادی مختلف خانواده، همسر، دوست و.. در زندگیشان را می آموزند و با افزایش اعتماد به نفس، مدیریت خود و خانواده شان را به بهترین نحو ممکن در دست خواهند گرفت.

آن چه به عنوان ضرورت و اهمیت آموزش مهارت های زندگی مطرح است، نگاه گسترده به زندگی اجتماعی و فردی آن هاست تا در آینده، راحت تر به حل تعارضات و کشمکش های محیطی اطراف پرداخته و بتوانند همراه با رشد جسمانی و روانی، در چهار چوب های اجتماعی گروهی قرار گرفته و دچار سرگشتگی و آشفتگی در جزیان جامعه پذیری خود نشوند و همه این دستاوردها جز در سایه آموزش مهارت های زندگی، میسر نخواهد شد.



به قلم محنا عابدینی

هر کشوری برای آنکه به پیشرفت برسد نیازمند تحول در نیروی انسانی خود است. کشور ما نیز از جمله کشورهایی است که اگر می خواهد به پیشرفت و توسعه برسد باید به سراغ تحول بنیادین برود. یکی از اقداماتی که در راستا تربیت نیروی انسانی صورت گرفت، تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بوده است. کشور ما از دیر باز تا کنون مملو از گنجینه هایی چون هوش و استعداد خدادادی مردمانش بوده است، اما سوال مهم اینکه؛ چگونه می توان این هوش و استعداد ها را شکوفا کرد؟ قطعا وقتی می توان استعداد افراد جامعه را شکوفا کرد که کودکان این سرزمین پیش از آن در دامان معلمانی موفق و با انگیزه رشد کرده باشند. معلمانی که شأن و جایگاه والای آن ها در جامعه شناخته شده است و از ارج و احترام خاصی در جامعه ما برخوردارند، معلمانی که دغدغه هایی از جمله دغدغه های مالی ندارند، معلمانی که مدام نگران آینده فرزندان این کشور هستند و به پیشرفت این جامعه و کودکان آن فکر می کنند. یکی از مواردی که می تواند به معلمین در جهت رسیدن به این اهداف کمک کند، نظام رتبه بندی است. نظامی که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به آن اشاره شده است، اما چند سالی است که ما شاهد این بوده ایم که مدام از نظام رتبه بندی معلمان صحبت می کنند و حتی در دو مقطع پس از تصویب در مجلس شورای اسلامی، اجرا نیز نشد؛ اما آیا رتبه بندی معلمین تنها در افزایش حقوق آن ها خلاصه می شود؟ باید بگوییم خیر؛ هر چند که درست است که نظام رتبه بندی به افزایش حقوق نیز منجر می شود اما این افزایش حقوق به خودی خود هدف نیست. این رتبه بندی، رتبه بندی صلاحیت هاست؛ صلاحیت های عمومی، تخصصی، حرفه ای، که معلمان مدام سعی خواهند کرد که شایستگی ها و صلاحیت های خود را ارتقا دهند، به مرتبه ای بالاتر دست یابند و این چنین انگیزه ی معلمان افزایش می یابد. بر اساس راهکار (۲-۱۰) سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نظام رتبه بندی معلمان باید با توجه به میزان شایستگی ها و فعالیت های آموزشی و فرهنگی و تربیتی و پژوهشی و اجرایی و تلاش معلمان برای کسب شایستگی ها و شکوفایی استعداد های دانش آموزان در رسیدن به حیات طیبه باشد. اما آنچه ما شاهد آن هستیم قرار گرفتن نظام رتبه بندی در ذیل قانون مدیریت خدمات کشوری است و از این قانون چیزی به جز افزایش حقوق نمی شود انتظار داشت و بهتر است بگوییم؛ تنها طبقه بندی معلمان صورت گرفته است و نه رتبه بندی! و آن چیزی که روشن است، اگر کاری قرار است انجام شود باید به بهترین نحو باشد تا بتواند به نتایج خوب منتهی شود. اگر طرحی تحت عنوان نظام رتبه بندی معلمان وجود دارد باید به بهترین شیوه ی ممکن اجرایی شود تا به نتیجه ی مطلوبی که در سند تحول بنیادین به آن اشاره شده است که همان افزایش سطح کیفی معلمان است برسد اما با این فرمان رتبه بندی نه تنها به هدف مطلوب خود نمی رسد حتی در سرپیچ افزایش حقوق معلمان نیز می ماند!



توییت متنا

توییت متنا این شماره همچون مابقی فضای های مجازی و حقیقی جامعه، رنگ و بوی انتخاباتی دارد و البته مطالبه اساسی که چرا نامزدها برای آموزش و پرورش برنامه های در خوری ندارند و یا اصلا به آن اشاره ای نمی کنند؟



عجیب ترین و در عین حال جذاب ترین مدرسه در ایران را بشناسید، اگر معلم ها بخواهند!

می گوید: «در اولین روز آغاز سال تحصیلی، والدین دانش آموزان را به مدرسه دعوت کردم. گفتم اگر می خواهید آینده مالی فرزندانتان تامین باشد به هر دانش آموز یک بره بدهید و سپرده گذاری را آغاز کنید. مسئولیت نگهداری از بره را به دانش آموز بسپارید تا مسئولیت پذیری را از کودکی یاد بگیرند. این بره ها در عرض چند سال تبدیل به یک گله می شوند. این اتفاق افتاد. ۱۴ بره بعد از ۳ سال تبدیل به ۴۳ گوسفند شده است. گوسفندان دانش آموزان شماره گذاری شده اند. درآمد حاصل از فروش محصولات لبنی با اعمال نظر بچه ها در یک حساب بانکی نگهداری و بخشی از آن هم صرف خرید تجهیزات برای مدرسه می شود. با این روش بچه ها یاد گرفتند چطور باید طرح های اقتصادی کوتاه مدت و بلند مدت را اجرا کرده و درآمد حاصل از آن را مدیریت کنند.»

*معلمی که با جان و دل معلمی می کند

همه اهالی دشتبال فرود نعمتی را عضوی از خانواده خود می دانند. تلاش ها به باسواد شدن کودکان روستا ختم نمی شود. آقا معلم سور و سات دانش اندوزی را در خانه تک تک روستاییان پهن کرده و پای بعضی از پدر و مادرها هم به مدرسه رویایی باز شده است. حالا به مدد تلاش های خستگی ناپذیر او بیشتر روستاییان با سواد شده اند.

*معلم همه فن حریف

یک معلم و ۱۴ دانش آموز و یک پیکان سفید رنگ، چهارشنبه ها دل در دل بچه های مدرسه روستای دشتبال نیست، چون به نوبت کنار آقا معلم می نشینند و چم و خم رانندگی در جاده های پر پیچ و خم روستا را از یاد می گیرند. این هم یکی از درس های کلاس است که بچه ها باید در آن نمره قبولی بگیرند. واکنش والدین روستایی به این آموزش متفاوت بود. مخالف بودند و عکس العمل ها متفاوت بود. بچه ها پر توقع می شوند آقا معلم! بچه ۱۰ ساله را چه به رانندگی؟ پس فردا از ما طلب ماشین می کنند! اما یک اتفاق همه مخالفت ها را تبدیل به تحسین بی پایان آقای نعمتی و متفاوت ترین واحد کلاسی اش کرد. «فرود نعمتی» می گوید: «یک روز پدر یکی از بچه ها سراسیمه به مدرسه آمد و مرا در آغوش گرفت. با اینکه مردان روستایی سخت گریه می کنند، اما او گریه هایش بی پایان بود. تعجب کردم، کمی که حالش رو به راه شد، گفت: آقا معلم خدا خیرت دهد. ما را ببخش که اینقدر مخالفت کردیم، امروز دانش آموز ۱۰ ساله شما جان خانواده ام را نجات داد. بالای جاده از ماشین پیاده شدم تا از مغازه خرید کنم. فراموش کردم ترمز دستی را بکشم. کمی بعد صدای جیغ و فریاد به گوشم رسید. بیرون آمدم و دیدم ماشین از جایی که آن را پارک کرده بودم فاصله زیادی گرفته و در سراسیمه در حال حرکت است. دست پاچه شده بودم. فقط می دویدم و فریاد می زدم. یک دفعه نوجوانی که نزدیک ماشین بود داخل ماشین پرید و با کشیدن ترمز دستی آن را متوقف کرد. آن دانش آموز مدرسه شما بود و جسورانه جان ۴ نفر را نجات داد. ممنونیم که آنقدر بچه ها را توانمند و با عرضه تربیت کرده اید که می توانند در کودکی ناجی شوند.»

به قلم فاطمه پورمریدی

تبدیل کند.

*وقتی آقا معلم، تنها دارایی خود را وقف مدرسه می کند

معلم اصفهانی در بدو ورود به مدرسه، بی سر و صدا تنها دارایی اش را فروخت تا مدرسه فرسوده شهدای محراب را از نو بسازد. «فرود نعمتی» می گوید: «شنیده بودم مدرسه ای در روستای دشتبال قرار دارد که هیچ معلمی راضی نمی شود دوران خدمتش را در آن بگذراند. چون در دورترین نقطه استان اصفهان و جاده ای کوهستانی قرار دارد. من داوطلب شدم. تابستان ۳ سال قبل به روستای دشتبال رفتم. مدرسه، فقط نامش مدرسه بود، اما مخروبه ای بیش نبود. مخروبه ای با ۴۵ سال قدمت. فرصت کم بود و سال تحصیلی نزدیک،



آموزش و پرورش استان بودجه ای برای بازسازی نداشت، اما من مسئول بودم در قبال خودم و دانش آموزان روستای عشایری دشتبال. راضی نمی شدم در چنین جایی درس خواندن را شروع کنند. تنها دارایی ام باغ سیبی در روستای بیده بود. باغ سیب را فروختم و بازسازی مدرسه را آغاز کردم. از خرید یخچال و تلویزیون و اجاق گاز گرفته تا رنگ آمیزی مدرسه و لوله کشی و آماده کردن وسایل سرمایشی و گرمایشی. در فرصت باقیمانده با کمک اهالی روستا و بچه هایی که قرار بود این مدرسه خانه دومشان شود، آن را بازسازی کردیم نه در قامت مدرسه، بلکه خانه ای در هیئت یک مدرسه. «اغراق نیست اگر بگویم دانش آموزان این مدرسه هم کار آفرین و هم اقتصاددان های کوچک هستند: ۱۴ دانش آموز مدرسه ابتدایی روستای دشتبال از کودکی کارآفرین هستند. نه تنها کارآفرین بلکه مجری طرح های کوچک اقتصادی در روستا شدند. کودکان و نوجوانان کارآفرین در تابستانی، ۷ میلیون درآمد کسب کردند. درآمدی که از فروش محصولات هنری و صنایع دستی کودکان دبستانی به دست آمد حاصل چشم انداز اقتصادی بود که آقا معلم ۳ سال قبل ترسیم کرد. اولین روزی که به مدرسه شهدای محراب آمد شیوه نوین مهارت محور را در تنها مدرسه روستای دشتبال اجرا کرد. فرود نعمتی در بدو ورود به روستا به فکر سپرده گذاری برای دانش آموزان مدرسه هم بود. سپرده گذاری با چاشنی مهارت، نعمتی

ادعا نیست اگر بگویم دبستان شهدای محراب روستای دشتبال متفاوت ترین مدرسه این روزهای ایران است. مدرسه ای که مدیر و معاون و ناظم ندارد، ۱۴ دانش آموز دارد و یک معلم و یک عشق، در جذاب ترین مدارس دنیا هم دانش آموزانش روزهای تعطیل رغبتی برای رفتن به مدرسه ندارند، اما مدرسه شهدای محراب تنها مدرسه ای است که دانش آموزش روزهای تعطیل سال هم به مدرسه می روند، حتی ۳ ماه تابستان.

شاگردان آقای «فرود نعمتی» در ۶ سال اول سال تحصیلی همه فن حریف می شوند. هم قالیباف و گلیم باف و سفالگر می شوند، هم نجار و طراح و مسلط به کامپیوتر. بازیگر تئاتر می شوند. کارآفرین می شوند. پرورش قارچ یاد می گیرند و محصول تولید شده را به روستاییان می فروشند.

*جذاب حتی برای گردشگران

بچه های مدرسه روستای دشتبال با تلاش های خستگی ناپذیر معلم نه تنها مجری طرح های کوچک اقتصادی می شوند بلکه راه را برای ورود گردشگران داخلی و خارجی به دورافتاده ترین روستای استان اصفهان باز کرده اند. آقا معلم کمپینی داخلی را برای تقویت گردشگری روستای دشت بال در پادانای علیا راه اندازی کرده است. فرود نعمتی می گوید: «مدرسه شهدای محراب برای گردشگران هم جذاب است. تابستان یک سال قبل گردشگری ایرانی که مقیم کانادا بود و اتفاقاً معلم یکی از مدارس آن کشور، به روستای ما آمد. مدرسه باز بود و چند نفر از بچه ها در گوشه ای مشغول قالیبافی بودند، یکی دو نفر سفالگری می کردند، دو نفر با کامپیوتر کار می کردند. توجه این گردشگر جلب شد و من برایش از روش تدریس در مدرسه توضیح دادم. اینکه شعار مدرسه خانه دوم است را عملی کردم. بچه ها هر روز صبح با کمک یکدیگر صبحانه درست می کنند و می خورند. گفتم ما در مدرسه مان نیمکت نداریم. همه دور یک میز جمع می شوند. بچه های پایه های بالاتر به کلاس پایینی ها درس می دهند. با هم نهار درست می کنیم. در این روستا ۳۰ خانواده عشایری در چادر زندگی می کنند. هر روز یکی از خانواده ها را در چادر خودشان میهمان نهار می کنیم. برای آنکه به بچه ها نجاری یاد بدهم دوره نجاری را گذراندم. همه رشته های مهارتی در مقطع ابتدایی در مدرسه ما به صورت عملی آموزش داده می شود.» گردشگر، فیلمی از فعالیت های مدرسه تهیه کردند و بعد از رفتن به کانادا و آغاز سال تحصیلی، فیلم مدرسه روستای دشتبال را به مسئولان آموزشی نشان می دهد.

*وقتی کانادایی ها انگشت به دهان می مانند

با معلم ایرانی تبار مقیم کانادا از طریق یکی از شبکه های اجتماعی ارتباط برقرار کردیم تا از واکنش مسئولان آموزش و پرورش کانادا بعد از دیدن فیلم مدرسه روستایی باخبر شویم. خانم «پزشک زاد» می گوید: «مسئولان باور نمی کردند این اتفاق در مدرسه یکی از روستاهای دورافتاده ایران می افتد. آن ها می گفتند با اینکه آموزش و پرورش کانادا در روش تدریس مهارت محور حرفی برای گفتن دارد، اما هنوز نتوانسته به سبک معلم روستایی عمل کند.» این اتفاق بهانه ای شد برای آنکه آقا معلم تصمیم بگیرد کاری کند کارستان و مدرسه را به پاتوق گردشگران داخلی و خارجی



کافه خاطره متنا، از اساتید تا دانشجویان

استاد مختاری و ایده ی خلاقانه



یکی از خاطراتی که ماندگار شد این بود که بنده در یکی از دبیرستان ها چندین سال مسئولیت داشتم و برای اینکه دانش آموزان در تعطیلات تابستان در کنار تلاش برای کنکور، حرفه ای را هم یاد بگیرند هر سال اول مهر یادداشت می کردم که شغل

پدر دانش آموزان چی هست و تقریباً آبان ماه به نتیجه ی کلی می رسیدم و مشاغل را لیست می کردم و در دید دانش آموزان قرار می دادم، بدون اینکه اسمی از پدرکسی ببرم از دانش آموزان علاقمند می خواستم که شغلی را که به علاقمند هستند را به بنده اطلاع دهند و تعداد قابل توجهی مراجعه می کردند و من معرفی می کردم به پدر دانش آموزان دبیرستان.

و دانش آموزان تابستان ها مراجعه می کردند و علاوه بر اینکه حرفه ایی را یاد می گرفتند در برخی موارد از مزایای مادی آن حرفه هم استفاده می کردند.

جالب اینجاست، بعضی از آن دانش آموزان که به هر دلیل نتوانسته بودند وارد دانشگاه شوند حالا برای خودشان استاد کار شدند.

واقعیت امر این است که ما باید برای دانش آموزان و دانشجویان به دنبال یاد دادن یک حرفه ای هم باشیم، نه اینکه دانش آموزان فقط به دنبال یک سری محفوظات باشند، بخصوص در رشته های نظری؛ این خاطره برای من ماندگار شد، انشالله که مورد استفاده قرار گیرد.

استاد جلیلی و امر خیری که به وصال انجامید!



خاطره که من در دانشگاه فرهنگیان زیاد دارم ولی یکی از خاطراتی که خیلی برام جالب بود و چند وقت پیش هم حتی با اون فرد موردنظر برخورد کردم و دوباره این خاطره برام تداعی شد، این بود که من سال چهارمی بود که در دانشگاه فرهنگیان تدریس می کردم در یکی از کلاس های آموزش ابتدایی با دو تا از دانشجویان آشنا شدم که در واقع خیلی دوست داشتم یکی شون رو معرفی کنم برای ازدواج با یکی از همکاران خودم... که اون همکارم چند وقت پیش به من گفته بود که قصد ازدواج داره و از من خواسته بود یکی رو براشون معرفی کنم و من این خانم مدنظرم بود و چند باری باهاشون ارتباط دوستانه برقرار کردم تا به نحوی زمینه را آماده کنم و ایشان را به همکارم معرفی کنم... اما پیش نیومد!

حتی با همکارم در مورد اون خانم صحبت کردم ولی پیش نیومد که درواقع به اون خانم بگم و این دوتا رو به هم معرفی کنم. گذشت و من از اون دانشگاه رفتم و بعد تقریباً یکی دو سال که همکارم را مجدداً دیدم ایشان گفتند که ازدواج کردند و از ازدواجشون هم راضی هستند.

ماجرای عصای چوب گردو ورودی های ۹۳ و استاد حجازی!



ما ورودی ۹۳ بودیم و ورودی های ۹۳ حدود چهار یا پنج ترم با استاد حجازی به طور مداوم کلاس داشتند، بعد از این همه مدت رابطه ی ما با استاد خیلی صمیمی

شده بود استاد کلاسشون طولانی بود و معمولاً سه ساعت، سه ساعت و نیم طول می کشید و ما کلی غر می زدیم که زود تر تموم شه! استاد حجازی همیشه به ما می گفتند؛ پیرزن های غر غرو...

ومی گفتند اینجا خانه ی سالمندان!

ما همیشه به استاد می گفتیم؛ استاد شما هم سالمند هستید چون هیچ وقت از روی صندلی بلند نمی شید!

تا این که ما می خواستیم این حرکت استاد را که به ما می گفتند پیرزن و غر غرو و خانه سالمندان را براشون جبران کنیم...

پس برنامه ریزی کردیم که تو روز سالمند این روز به استاد تبریک بگیم! تا اینکه به روز سالمند نزدیک شدیم همه مطمئن بودیم که استاد این روز رو بهمون تبریک می گند، چون هر هفته وقتی میومدن سر کلاس ما رو پیرزن و سالمند صدا می زدن!

ما هم همه با هم، برای روز سالمند برای استاد یک عصای چوب گردو خریدیم!

عصا رو با پاپیون قرمز تزئین کردیم و یه پلاکارت بهش آویزون کردیم و روشم نوشتیم استاد سالمند روزت مبارک!

استاد وقتی که وارد کلاس شد و ما عصارو بهشون هدیه دادیم و روز سالمند رو بهشون تبریک گفتیم... خیلی شوکه شدند ولی اون روز کلی خندیدیم!

یادمه بچه ها گفتند؛ استاد می خوایم عصا رو بزاریم مزایده و اون رو از شما برای یادگاری بخریم و نگهداریم، اما استاد قبول نکردند و گفتند که خودشون میخوان اون عصا رو به عنوان یادگاری نگه دارن!

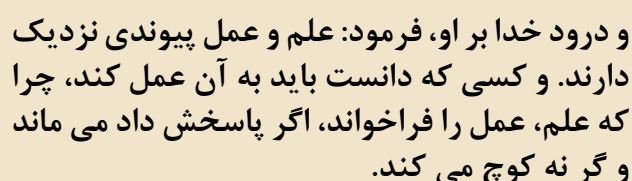
استاد بهاروند ایرانیان و همزاد پنداری عجیب با دانشجو



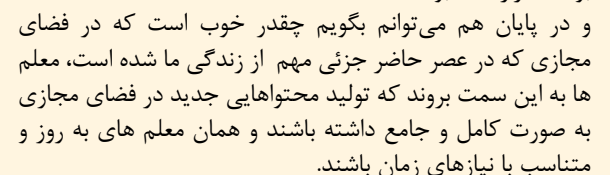
یکی از خاطراتی که الان به نظرم با مزه است ولی قبلاً یک مقدار ناراحت کننده بود و بعد که بهش فکر کردم بامزه شد، این بود که یکی از دانشجو ها پیش من اومده بود و با من درد و دل کرد و می گفت که مادرش فوت کرده و پدرش دوباره ازدواج کرده و نامادریش هم اون و هم برادرش رو اذیت می کنه...

این دانشجو اومده بود که با من درد و دل کنه و من یه مقدار ارومش کنم، اما من که خودم یکم روحیم نسبت به دیگران حساس بود و حالا که این دانشجو اومده بود و برای من می گفت که نامادریش چنین برخوردایی می کنه... من نمی توانستم خودمو کنترل کنم و وقتی اون صحبت می کرد من خیلی گریه می کردم و نمیدونم چرا اشکم اصلاً بند نمی اومد! یه جوری شده بودم که دانشجو ناراحتیه خودشو را فراموش کرده بود و داشت منو دلداری می داد... بهم می گفت استاد اونقدرها هم سخت نیست... استاد اونقدرها هم ناراحت کننده نیست... استاد اینقدر خودتون رو اذیت نکنید...

اون موقع من خیلی ناراحت شدم اما بعدش که داشتم فکر می کردم با خودم گفتم من به عنوان یک مدرس و یک مشاور باید اون رو آرام می کردم ولی برعکس شده بود و اون داشت منو آرام می کرد!



نفسم را پرصدا بیرون دادم و ادامه مطالب را گفتم. یکی از بچه ها را صدا زدم که می شود برای من و دوستانات بگویی کدام درس پارسال را دوس داشتی و چرا؟ گفت خانم صداتون قطع می شه ، یک بار دیگر بگوئید، بازهم تکرار کردم گفت: اها فهمیدم خب پارسا!!!!!! صدای پیچید و قطع شد! داشتم می گفتم: عزیزم ما صدايت را نداريم که ديدم بچه ها گفتند خانم صفحه سپاه شده است، برای لحظه ای چشمانم را بستم تا آرام باشم و چیزی نگویم اما پرت شدم به زمانی که صدای زنگ تفریح می آمد و هجوم بچه ها به حیاط و بدو بدوهایشان. آن زمان هرگز فکرش را هم نمی کردم روزی از خانه ماندن خسته شوم، هرگز گمان نمی کردم اینکه در کنار خانواده ام باشم بازهم برایم سخت باشد، چقدر آن جیغ و داد های بچه ها را به این حجم سکوت ترجیح می دهم. وقتی مطلبی را تکرار می کردم و بازهم میگفتند: خانم می شود یک بار دیگه توضیح دهید، فکر می کردم معلمی چه صبر عظیمی می خواهد، اما کاش الان در آن روزهای نزدیک گذشته بودم و به جای واژه ی دردناک قطع شد، سوال هایشان را می شنیدم...





کمی از سرزمین ژاپن بدانیم

شود و به این نوع کار مشارکت تیمی می گویند و علاوه بر تقویت روحیه کار تیمی به هم نوعان خود کمک می کنند، آن ها اعتقاد دارند که تحصیل فقط یاد دادن درس های مختلف به بچه ها نیست همکاری با دیگران، اخلاقیات، حس مسئولیت پذیری و رفتار اجتماعی نیز بخشی از آن است.

دانش آموزان ژاپنی حدود ۸ ساعت در مدرسه حضور دارند، اما جدا از آن حتی در تعطیلات آخر هفته یا تعطیلات اعیاد ملی و مذهبی، مطالعه سر جای خود قرار دارد و آن ها بر اساس برنامه آموزشی تدوین شده پیش می روند. به نظر ژاپنی ها همه کودکان توانایی یادگیری مطالب را دارند و تلاش، پشتکار، انضباط شخصی، موفقیت تحصیلی را تعیین می کند نه توانایی علمی، در واقع به عقیده آنان مطالعات و عادت های رفتاری آموزشی هستند.

سیستم آموزشی ژاپن شامل دوره ۶ ساله ابتدایی، سه ساله متوسطه اول، سه ساله متوسطه دوم و چهار سال دانشگاه است. آموزش اجباری ۹ ساله بوده و شامل ۶ سال ابتدایی و سه سال متوسطه اول است و بر روشی آموزشی متمرکز است که به کار تیمی و حل مسئله متکی است.

آموزگاران توسط ریاست هیئت آموزش و پرورش در هر شهرداری انتخاب و تقریباً هر سه تا پنج سال از مدرسه ای به مدرسه دیگر منتقل می شوند.

سیستم آموزشی ژاپن از موفق ترین سیستم های آموزشی دنیاست. به طوری که هیچ فرد بی سوادی در این کشور وجود ندارد.

آن ها احساس تعلق خاطر به مدرسه دارند و هرگز احساس ناخوشایند و دوست نداشتن ندارند. بر اساس آمار ۸۵ درصد دانش آموزان در ژاپن در مدرسه احساس خوشحالی دارند و حدود ۹۱ درصد از دانش آموزان ژاپنی گزارش دادند که هرگز سخنان آموزگاران را در طول زندگی نادیده نگرفته اند.

هر چند انتقادات زیادی به سیستم آموزشی ژاپن وارد شده است، اما بسیاری از کشور های اروپایی از این سیستم پیروی می کنند.

اما چرا کودکان ژاپنی موفق هستند؟ اصلی ترین عامل در این مورد وابستگی مادر و فرزند از بدو تولد است و چگونگی پرورش و آموزش کودکان ژاپنی توسط مادر تا ورود به مقطع تحصیلی است.

هویت گروهی یکی دیگر از موفقیت های این سیستم یعنی با کلاس خود همراه هستند و با کلاس خود فارغ التحصیل می شوند و هیچ تبعیضی بین دانش آموزان وجود ندارد و در تمامی ادوار تحصیلی از مهد کودک تا دانشگاه خوشحال و سالم هستند.

اما نکته جالب دیگر آموزش و پرورش ژاپن حاکمیت نوعی سادگی و آرامش در این سیستم است به عنوان مثال در کشور ژاپن اتوبوسی در مدرسه وجود ندارد و دانش آموزان مسیر منزل تا مدرسه را با پیاده روی و دوچرخه سواری طی می کنند و در کل در این سیستم اخلاقیات موج می زند.

بررسی نظام آموزشی ژاپن

به قلم آمنه شیروانی پور

ژاپن کشوری جزیره ای واقع در آسیای شرقی در اقیانوس آرام است، و با جمعیتی در حدود ۱۲۶ میلیون نفر یازدهمین کشور پر جمعیت جهان است و پایتخت آن توکیو یکی از بزرگترین و گرانترین پایتخت های جهان است.

ژاپن یکی از قدرت های اصلی اقتصادی جهان است و دومین اقتصاد صنعتی جهان را در کارنامه دارد.

این کشور یکی از زلزله خیز ترین مناطق جهان هم محسوب می شود. ژاپنی ها کشورشان را ((نیپون کوکو خطاب می کنند که به معنی خاستگاه خورشید است و معتقدند که خورشید از اینجا به دنیا سلام می کند، دین رسمی ژاپن شینتو است و علاوه بر شینتو، بودائیسیم و مسیحیت نیز در کشور ژاپن رواج دارد.

بی تردید کشور ژاپن به عنوان پیشگام کشور های جهان در دنیای فناوری قرن ۲۱ توجه بسیاری از جهانیان را به خود جلب کرده است. آمریکایی ها و اروپایی ها علاقه خاصی به مطالعه و بررسی نظام آموزش و پرورش ژاپنی از خود نشان داده اند. رهبری جهان در فن آوری الکترونیکی، ژاپن را پیش از کشور هایی که انقلاب صنعتی اول را به راه انداختند پیشگام انقلاب صنعتی دوم قرار داد و روشن است که راز پیشرفت ژاپنی ها در نظام آموزشی آن ها است. بعد از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم این کشور نیز شکل تازه ای به خود گرفت.

نظام آموزشی ژاپن و توسعه مهارت های اجتماعی دانش آموزان

نظام آموزشی ژاپن با برنامه های راهبردی که برای تعلیم و تربیت دانش آموزان در نظر گرفته است به یکی از متفاوت ترین نظام های آموزشی در سطح کشور های جهان تبدیل شده و رتبه دوم را به خود اختصاص داده است. در مدارس ژاپن از دانش آموزان هیچ امتحانی تا زمان رسیدن به درجه ۴ یعنی سن ۱۰ سالگی گرفته نمی شود فقط آزمون های بسیار وساده کوچک برای آن ها تعریف می شود.

اعتقاد سیستم آموزشی کشور ژاپن بر این است که در سه سال اول تحصیلی، هدف از آموزش، قضاوت دانش کودکان نیست بلکه آموزش رفتار های اجتماعی صحیح در برخورد با دیگران است تا به توسعه شخصیت آن ها کمک کند. به کودکان ژاپنی آموزش داده می شود که به دیگران احترام بگذارند و با طبیعت و حیوانات مهربان باشند آن ها همچنین یاد می گیرند که چگونه مهربان، متواضع، و سخاوتمند باشند علاوه بر همه این ها به کودکان کنترل خشم و عادلانه رفتار کردن نیز آموزش داده می شود.

اما جالب تر این که در این سیستم آموزشی دانش آموزان و معلمان و کارکنان، خود موظف به تمیز کردن کلاس درس، آزمایشگاه و حتی سرویس بهداشتی هستند و در این سیستم هیچ شخصی برای عمل نظافت استخدام نمی

نهج البلاغه:

قَالَ (عليه السلام): لَا غَنَى كَالْعَقْلِ، وَ لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَ لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ

و درود خدا بر او، فرمود: هیچ ثروتی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست. (صفحه دوم گوشه سمت راست)

مامان، من بهترینم!

به قلم شیرین حسوند



شاید باورت نشه که بچه ی پیش دبستانی عزت نفس داره ، اونم بسیار بالا ؛

ولی بعد از اینکه با مدرسه و مدرسه رفتن آشنا میشه و قدم تو راه کسب علم میزاره و تو همین گیر و دار هم سن هاش رو می بینه عزت نفسش واقع بینانه میشه .

کم کم ظاهر جسمانییش براش مهم میشه ،

و احساس خود ارزشمندییش به ظاهرش ربط پیدا می کنه ، این حساس بودن رو ظاهر تا بعد از دوران بلوغ عادی و بعد کم کم کودک ، که حالا جوونی شده برای خودش ، کوتاه میاد و دیگه معیارهای سخت گیرانه ای در مورد زیبایی جسمانی نداره .

حالا ما به عنوان والد یا معلم چه کاری می تونیم انجام بدیم برای حفظ این عزت نفس واقع بینانه؟ داشتن انتظارات جدی اما مناسب با سن و توانایی کودک و سبک تربیتی مقتدرانه

خب این جمله ی سنگین یعنی چی؟!

یعنی کودک جان ، قربونت برم ؛ ولی معلومه که نباید داداش کوچیک تر از خودت رو کتک بزنی .

من خیلی دوست دارم ، ولی این دلیل نمیشه

که تا نیمه شب تلوزیون تماشا کنی .

عوضش می تونی فردا عصر بری پیش دوستات و دو ساعت بازی کنی.

یادمون باشه، برای تربیت کودکی با عزت نفس

واقع بینانه باید دوستش داشته باشیم ، به نیازهایش توجه کنیم و توقعات مون ازش معقول باشه .



نامه ای درباره ی ظلم به مردمان سرزمین زیتون به دبیر کل سازمان ملل متحد



با اندوه و افسوس، در کمال ناباوری، در قرن ۲۱ میلادی، قلم به اعتراض، اعتراض به ظلمی آشکار و غیرقابل انکار می زنیم. چگونه می شود؟

به راستی با این حجم از شعارهای عدالت طلبی و آزادی خواهی، در سراسر این کره ی خاکی، چگونه می شود که دریایی از خون، هم چنان در گوشه ای از دنیا در حال ریختن باشد؟! دریایی که روز به روز سرخ تر و طوفانی تر از روزهای قبل است...

خونی که در پاکی نظیرش نیست...

خونی که در بی گناهی منکرش نیست...

از شما می پرسیم، وسعت دریای خون مردم فلسطین را، مگر می شود نادیده گرفت؟

چگونه می شود شعار برابری و عدالت سرداد اما آشکارا ظلم کرد...

چگونه می شود چشم در چشم کودکی بی گناه، جان پاکش را گرفت و باز هم شعار دفاع از مظلوم را سر داد...

چقدر متفاوت است عملکردتان با شعارهای سازمان ملل تان، بله ملل شما، چرا که این سازمان مدافع حقوق ظالمان است، چه ائتلاف شیطانی داریم بی شک پایان تاریخ را همین خون های پاک ریخته شده مشخص خواهند کرد!

گناه آن کودک، آن مادر، آن پدر، آن برادر یا بهتر بگوییم، آن انسان، گناه آن انسان چیست که از طبیعی ترین حق خود محروم شده است، حق وطنی که از آن ها سلب شده است! حق نفس کشیدن، حق آزاد بودن، حق زندگی کردن اصلا مگر حق انسان بودن را ما انسان ها به هم بخشیده ایم که اکنون با بی رحمی آن را هم از می رباییم...

از شما می پرسیم جناب گروتوش، اگر آن کودک، آن انسان ظلم دیده و ستم کشیده، از خود شما و خون شما و سردمداران همپای شما بود، همینطور بی رحمانه، زنده زنده، نابود می شد و مجامع بین المللی سکوت می کردند؟

هیچ کس جرئت فراموشی را ندارد پس فراموش نخواهیم کرد. جوش و خروش آن را که نمی توانید کنترل کنید اما وسعت این دریای خونی را چطور؟ وسعت آن را که می توان مانع شد...

از شما می پرسیم

در راستای متوقف کردن ظلم و خون ریزی، در راستای مانع شدن از کشتار و خون خواری، در راستای عمل به منشور حقوق بشر خود، چه اقداماتی انجام دادید؟

نگذارید که جهان در این دریای خون غرق شود.

ما به شما امیدی نداریم چرا که در آیین ما امید به کفار از گناهان است و چه تعبیر به حق دارد دین ما وَزْهَقُ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا، شما باطل هستید و رفتنی، پایان تاریخ را همین کودکان فلسطینی، همین کودکان یمنی و... مشخص خواهند کرد!

این نامه البته برای انسان های سراسر باطلی چون شما حتی قلقلک هم نیست، این نامه صرفا یادآوری بود برای نابودی شما!

دریای خونی که تک تک قطرات آن، فریادها دارد، تک تک قطرات آن گریه ها دارد، بدانید خون است که هرگز کهنه نمی شود و روزی همین خون ها تیغی سخت برای شما خواهند شد!

دبیر (نا)محترم سازمان ملل متحد!

چه فریادها که سر ندادیم، چه دردها که نکشیدیم، چه ظلم ها که ندیدیم.

راستی شما چطور؟

شما هم فریاد زدید؟ شما هم درد کشیدید؟

ظلم ها را، ظلم ها را دیدید؟

مگر می شود ندیده باشی، مگر می شود نفهمیده باشی، اتفاقا با جزئیات بیشتری می دانید چرا که برای هر کاری ابتدا از صاحب آن اجازه می گیرند!

البته که این دریای خون هیچ گاه خشک نخواهد شد، چرا که جوش و خروش خون پاک فلسطینیان شهید شده، همواره ظلم آشکار را به جهانیان یادآوری خواهد کرد.

نقد فیلم

به قلم فاطمه پیرداده

ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ

این شماره از ستون نقد فیلم مَتنا اختصاص دارد به شهید سید مرتضی آوینی و مستند عزیز « آقا مرتضی »

تعریف همه ما در دوران معاصر از مستند سازی و اصولا سینمای واقع گرا تنها محصور می شود به تعاریف بزرگان دانش آموخته هالیوود، اما در این شماره اشاره داریم به «آقا مرتضی» آوینی و دروازه ای که از هنر هفتم به روی ما گشود.

ابتدا به عنوان عضو کوچکی از قلم به دست بگیران پوزش می طلبیم؛ از آنانی که «سید اهل قلم» را کم شناخته اند. مقصر ما بودیم؛ چون کم خواندیم و کم نوشتیم از ایشان. و اما بعد...

این متن بیش از آنکه اشاره ای مستقیم به مستند « آقا مرتضی » که پیرامون زندگی نامه این شهید عزیز است، داشته باشد. نیشگونی مادرانه از برای ما، مربیان و قلم به دست گیرندگان و علاقمندان به سینماست.

اولین خاطره ام برمی گردد به دوران کودکی و صدای خش دار و تصاویر مونتاژ شده ای همراه با پارازیت های رنگی وسط صفحه تلویزیون از صحنه های جنگ سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۵. در عالم کودکی من اینقدر این صدا ناواضح بود که همیشه آرزو داشتم واضح صدا را بشنوم تا بفهمم چه می گوید؟! همیشه هم گوش تیز می کردم اما در نهایت یک به دو نرسیده خوابم می برد، می رفت تا هفته بعد.

دومین مواجهه من با عنوان « کامران آوینی» معروف به «کامی» دانش آموخته رشته معماری دانشکده هنرهای زیبا در تهران بود. همین قدر کوتاه و همین قدر بهت آور.

با چاشنی تصاویری سیاه و سفید جوانی خوش قامت با سیبل های تاب داده بلند و عینک دودی مشکی و تی شرت آمریکایی.

سومین و طلایی ترین مواجهه من، عنوان مستندی به نام از کامران تا مرتضی در جشنواره فیلم فجر بود که با خط درشت قرمز سر در سینما نوشته شده بود، و من در دهه سوم زندگی امان را دیدم.

اینکه چطور پیله «کامی» را پاره کرد و به «سید مرتضی» بال پریدن داد، راستش به اندازه تاثیر شگفتش در هنر بعد از انقلاب مهم نیست.

آقای آوینی با خلق آثاری از قبیل « خان گزیده ها» سنگ بنای ژانر حقیقی اجتماعی را در مستند ایران گذاشت، با خلق اثر « روایت فتح » منبع مستند و قابل ارجاع تصویری از جنگ را بی کم و کاست به نمایش گذاشت.

اما نیشتر حکیم و نیشگون مادرانه؛

خلق آثاری از قبیل «روایت فتح» بیشتر از امکانات، نیاز به خلاقیت و ریسک پذیری و جسارت مثبت انجام کار دارد، چیزی که همان جوال دوز گمشده ای است که مربیان تربیتی ما از گمشدنش بی خبرند.

مرگ خلاقیت یعنی تولد تقلید. تولد کپی کاری های ادبی و سرقت های گوناگون هنری و اجتماعی.

خلاقیت و نوآوری، همین جوال دوز گمشده ما، می تواند سنگ محک زنده بودن جامعه باشد، در جامعه ای که امثال «آوینی» خلاقیت را به اوج خودش می رسانند، امثال ابراهیم هادی می توانند قد علم کنند و انسان های زیادی را با معنویت آشتی دهند.



خلاقیت نه استعداد خاص است که بگوییم فقط خداوند تبارک و تعالی در گروهی قرار می دهد و در دیگری نه، و نه وسیله ای است که از « بیرون » خریداری شود و بزنی اش به برق و شروع کند به تولید ایده، بلکه یاددانی یادگرفتنی است.

اینکه « آوینی» آوینی شد، یک فرمول بیشتر ندارد؛ آن هم

پشتکار و تلاش و توکل است.

در جایی از مستند آقا مرتضی گفته می شود آوینی روزی کمتر از سه ساعت می خوابیده اکثرا در فکر کار و ارتقای سطح رشد جامعه خود بوده است.

مربیان تربیتی ما چند درصد این تفکر آوینی را مقتضی با سن دانش آموزانشان، یاد می دهند؟

از پشتکار در چند درصد از درس های دبستان ما صحبت می شود؟

چند درصد از معنای واقعی توکل در دروس گفته می شود؟؟

« این است ماجرای تفکر آوینی »



یادداشت هایی به خواهرم درباره تاریخ مدرسه در ایران

به قلم زهرا سلیمانی

می خواهم برایت روایت مدرسه را بنویسم، مدرسه ای که گاهی خیلی دوستش داری و گاهی خیلی از آن بیزاری.

می دانم یادداشت هایم را میخوانی شاید خیلی وقتی اسم مدرسه را می شنوی راغب به خواندن نباشی ولی مطمئنم یادداشت ها کمی تو را درگیر می کند.

زندیه و صفویه و قاجار را در کتاب تاریخ ابتدایی و متوسطه اول مدرسه ات خواندی و در متوسطه دوم بیشتر خواهی خواند.

بگذار با تو کمی رک باشم مثله وقت هایی که تو به من می گویی حالت از معلم شدن و معلم ها بهم می خورد؛ یادست است یک روز از من پرسیدی، مکتب خانه همان مدرسه است؟

من در پاسخ به تو گفتم؛ در هر دو درس می خواندند ولی در مکتب خانه همه مجبور نبودند مثله تو و دوستان ۱۲ سال درس بخوانند.

تو اما دیگر کنجکاو نشدی و از سوالات گذشته خیلی بی تفاوت که من آخر نفهمیدم جوابم تو را قانع کرده و یا با آن اصلا ارتباط برقرار نکردی!

در این یادداشت جواب سوالات را به شکل بهتری برایت می گویم؛

دانایی حتی در آن زمان هایی که در هر روستا شاید دو نفر سواد خواندن داشتن ارج و قرب داشت. برایت از قاجار شروع می گفتن می کنم، چرا که تو مانند من بسیار کم حوصله ای ولی بدان؛ قبل از دوره ی قاجار درس و سواد پیش طلاب حوزه علمیه همان ها که تو به آن ها حاج آقا می گویی بوده است و هر کسی می خواست سواد داشته باشد به سراغ این حاج آقاها می رفت.

دوره قاجار که شد همان دوره ای که گاهی با خنده می گویی مغازه فروش ایران بود نه حکومت، باز هم حاج آقاها در شکلی منظم تر در قالب مکتب خانه درس می دادند.

مکتب خانه ها در این دوره از لحاظ جنسیت به سه دسته تقسیم می شوند جنسیت منظوم همین مدرسه دخترانه و پسرانه ای است که الان وجود دارد؛ این سه دسته یکی مختلط بود یعنی دختر و پسر با هم درس یاد می گرفتند، نکته ی قشنگ ماجرا این است اکثر مکتب داران مکتب خانه های مختلط زن بودند. دیگری مکتب خانه دخترانه و دیگری پسرانه بود که مانند همین مدرسه های امروز جدا از هم بودند.

در مکتب خانه کسانی می رفتند که هدفشان برایشان روشن تر از روز بود، کسی برای مدرک نمی رفت به مکتب خانه اصلا این چیزها نبود؛ یادست دایی حسین که روحش انشالله غرق رحمت خداوند باشد سوادش تا پنجم ابتدایی بود ولی خیلی با سواد بود و با همان پنجم ابتدایی به جاهای خوبی رسید؛

تو دختر باهوشی هستی بین اجباری نبودن و از سر کیف و علاقه خواندن درس در گذشته را با امروز خودت مقایسه کن؛ امیدوارم این یادداشت تو را راغب به خواندن یادداشت های بعدی که برایت می نویسم بکند.

در مکتب خانه کسانی می رفتند که هدفشان برایشان روشن تر از روز بود، کسی برای مدرک نمی رفت به مکتب خانه اصلا این چیزها نبود؛ یادست دایی حسین که روحش انشالله غرق رحمت خداوند باشد سوادش تا پنجم ابتدایی بود ولی خیلی با سواد بود و با همان پنجم ابتدایی به جاهای خوبی رسید؛

تو دختر باهوشی هستی بین اجباری نبودن و از سر کیف و علاقه خواندن درس در گذشته را با امروز خودت مقایسه کن؛ امیدوارم این یادداشت تو را راغب به خواندن یادداشت های بعدی که برایت می نویسم بکند.

تو دختر باهوشی هستی بین اجباری نبودن و از سر کیف و علاقه خواندن درس در گذشته را با امروز خودت مقایسه کن؛ امیدوارم این یادداشت تو را راغب به خواندن یادداشت های بعدی که برایت می نویسم بکند.

تو دختر باهوشی هستی بین اجباری نبودن و از سر کیف و علاقه خواندن درس در گذشته را با امروز خودت مقایسه کن؛ امیدوارم این یادداشت تو را راغب به خواندن یادداشت های بعدی که برایت می نویسم بکند.



اسلام و دموکراسی

به قلم یکتا قائد رحمتی

اسلام یکی از ادیان اصلی جهان معاصر است و بیش از یک پنجم ساکنان کره زمین، پیرو آن هستند. از سوی دیگر دموکراسی نیز یکی از مطلوب ترین و رایج ترین شیوه های سیاسی در دنیای معاصر است، تا آن جا که میزان تحقق

آن در هر جامعه ای، شاخص توسعه یافتگی سیاسی آن جامعه محسوب می شود؛ البته بیش تر جوامعی که مسلمانان در آن اکثریت دارند، به شیوه دموکراتیک اداره نمی شوند. بی تردید نازل بودن نرخ دموکراسی در جوامع یادشده، معلول عوامل متعددی است. از سوی دیگر مطالعه جنبش های سیاسی، اجتماعی مسلمانان در سده اخیر نشان می دهد، دموکراسی در کنار استقلال، عدالت و آزادی یکی از خواسته های اصلی مسلمانان بوده است. در حالی که جنبش های یاد شده کاملاً صبغه دینی داشته اند و عمیقاً از سوی گروهی از علمای مسلمان حمایت می شده اند. تحلیل آرمان های این جنبش های سیاسی، اجتماعی نشان می دهد که در باور رهبران و فعالان این جنبش ها، تعارضی میان اسلام و دموکراسی وجود ندارد و می توان هم زمان خواستار تحقق هر دو شد و جامعه ای توأمان اسلامی و دموکراتیک داشت.

اسلام به عنوان یکی از پایه های دموکراسی از سوءاستفاده هدف مند از قدرت جلوگیری می کند زیرا در صورت عدم دموکراسی با استبداد مواجه می شویم.

نکته دیگر اینکه در جدیدترین نظرسنجی صورت گرفته درباره سازگاری اسلام با دموکراسی حاکی از نظر مثبت کشورهای اسلامی و غیر اسلامی با این موضوع است.

بانک خبری پایگاه بسیج

نشست تشکیلاتی بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد برگزار شد



این نشست تشکیلاتی که در روزهای ۱۲، ۱۳، ۱۴ خرداد ماه در اردوگاه حمزه سیدالشهدا شهرستان برگزار شد، دوره ای با هدف انتقال تجربیات ادوار بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند و همچنین ارائه سرفصل های تشکیلاتی برای ورودی های جدید و تعمیق آن ها در شورای بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد شد.

همچنین در این دوره دکتر سجاد صدیقی (مسئول مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، حجت الاسلام والمسلمین انصاری و میلاد شرفی (مسئول ناحیه بسیج دانشجویی استان لرستان) و مهدی کوشکی به عنوان استاد، حضور داشتند.

برگزاری رویداد ایده پردازی ساحت های شش گانه سند تحول بنیادین آموزش

زهرا سلیمانی مسئول هسته تخصصی آموزش و پرورش بسیج دانشجویی پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد گفت: لزوم رویش ها و ایده های نو پیرامون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مجموعه ما را بر آن راغب کرد که به سراغ برگزاری رویدادی بزرگ به گستره کشور برای زایش ایده پیرامون ساحت های شش گانه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برویم.

سلیمانی افزود: این رویداد با اساتید مجرب و سرگروه های توانمند در تیرماه ۱۴۰۰ برگزار می شود، تمام تلاش هسته تخصصی ما توانمندی و عمیق شدن بر روی مسائل آموزش و پرورش و خاص سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است و از حالا تمام دغدغه مندان عرصه تعلیم و تربیت می خواهیم در این رویداد حضور داشته باشند.



شعر و دیبابت

به قلم شیرین حسنونند
امروز معلم سوم دبستانم را دیدم ؛
یک نایلون هویج و چند کیلویی هم
بادمجان به دست داشت .
زیر چشمانش گود افتاده بود ؛
چین های پیشانی اش هم بیشتر شده بودند .
تا اواخر دبیرستان باور نمی کردم ،
که معلم ها هم زندگی عادی دارند ،
فکر می کردم دغدغه هایشان شبیه به ما نیست .
هر روز و هر ساعت کتاب می خوانند ،
اوراق امتحانی تصحیح می کنند ،
و کمی هم به دانش آموزانشان فکر می کنند .
فکر می کردم زنگ تفریح ،
(که چقدر هم برای ما مفرح بود)
معلم ها جانی به جان هایشان اضافه می شود ؛
همیشه شیرینی تر می خورند ،
و حرف های ماورایی می زنند !
معلم من ، امروز با فروشنده چانه می زد ؛
که کدو را ارزان تر حساب کند ،
امروز کمی ، زیادی (!) شبیه به ما بود ،
دیگر به نظرم قدرتمند ، صبور و زیبا نمی آمد ؛
و حتی وقتی که دست به جیب می برد
به وضوح خط اخم اش عمیق تر می شد .



روش های برتر تدریس

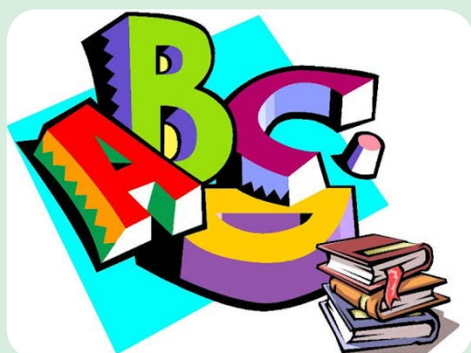
حال جوش بودید، چی کار می کردید؟
بازهم لیستی از جواب های دانش آموان در کلاس مطرح
می شود که هر کدام از این جواب ها واکنش برخی دیگر
از دانش آموزان را باعث می شود.
یک جواب احتمالی را بخوانید: بالا می رفتم و اگه دلم
تنگ می شد و احساس سرما می کردم برمی گشتم.
۴- قیاس تعارض:
معلم از دانش آموزان می خواهد از آن توصیف هایی که
ارائه شد، در قیاس شخصی مفاهیم متضادی را مشخص
کنند. و بعد از بین این قیاس ها بهترین ها را انتخاب
کنند. مثال:
معلم: دو عبارت یا واژه که با هم متضاد هستند و شما از
آن استفاده کردید، را بگویید؟
جواب های احتمالی دانش آموز ها: سرد و گرم، دور و
نزدیک، بالا و پایین و ...
۵- قیاس مجدد مستقیم و شخصی:
اینجاست که آن تعارضاتی که داشتیم مجدداً از طریق
قیاس مستقیم و شخصی ادامه پیدا می کنند. مثال:
معلم: خودتان را هم به جای مولکول های آب که گرم
شدند و هم به جای آن مولکول های آب که سرد شدند
بگذارید. حالا توضیح بدهید، اوضاع چگونه است؟!
مزایا و معایب این روش:
گفتیم که بدیعه پردازی خلق نوعی خلاقیت است، که
خلاقیت دانش آموزان را به دنبال دارد. این روش برای
ایجاد خلاقیت در دانش آموزان بسیار عالی است و چون
دانش آموزان از تصورات خودشان صحبت می کنند،
در مورد تصورات همدیگر نیز صحبت میکنند و این
مشارکت کلاسی و روحیه مشارکت و بحث گروهی را
بالا می برد. مهم تر از همه اینکه دانش آموزان را خیلی
مستقیم درگیر جریان یادگیری می کند.
معایب هم این است که به معلم های خلاق نیاز
دارد که بتوانند خوب این روش را اجرا کنند و مثال
ها و سوال های درستی طرح کنند تا جواب های دانش
آموزان برای یادگیری درس قابل استفاده باشد.
مدیریت زمان و بحث های کلاسی هم ممکن است
ضمن تدریس سخت باشد؛ همچنین برای تمام دروس
هم کارایی بالایی ندارد، اما اصلی ترین ایرادی که به
این روش وارد است این است که اجرای این روش
در پایه های تحصیلی پایین به دلایل روانشناسی توصیه
نمی شود.
این هم از روش تدریس بدیعه پردازی، امیدوارم که در
سبد روش های تدریس کلاس های درس خودتون از
این روش به بهترین شکل ممکن استفاده کنید.

به قلم طیبیه صابری
در دومین بخش از ستون، روش های تدریس برتر می
خواهیم که روش تدریس بدیعه پردازی را مورد بررسی
قرار دهیم.
اصلاً بدیعه پردازی به چه معناست؟!
بدیعه یعنی نو، تازه؛ بدیعه پردازی یعنی خلق نوعی
نوآوری و خلاقیت؛ در نتیجه روش تدریس بدیعه
پردازی باید روش تدریسی باشد که ضمن اجرا توسط
معلم خلاقیت دانش آموز ها را به دنبال داشته باشد.
حالا برویم سراغ توضیح این روش تدریس توسط آقای
ویلیام گوردن و همکارانشان؛
روش بدیعه پردازی (تفکر استعاری) برپایه قیاس بنا شده
است. در این روش دانش آموز مدام در حال مقایسه و
بررسی حالت های مختلف پدیده ها است. این بررسی و
تفکر، ذهن دانش آموز را درگیر می کند و باعث میشود
که دانش آموز مستقیم وارد جریان یادگیری شود.
**مراحل اجرای این روش بسیار آسان است و به
ترتیب زیر است:**
۱- توصیف شرایط موجود:
معلم از دانش آموز ها می خواهد که به شرح، بسط و
توصیف شرایط حاضر و یا پدیده ای که مد نظر است
برای تدریس، بپردازد. اینجاست که دانش آموز عزیز ما
هر آنچه را که از این پدیده یا شرایط فهمیده است را
توضیح می دهد.
۲- قیاس مستقیم:
معلم باید آنچه را که برای دانش آموزان آشنا نیست،
آشنا کند. چگونه؟ مثال را بخوانید. مثال:
معلم: بنظر شما تخیل شبیه چیست؟
و اینجاست که دانش آموزها لیستی از تصوراتش را
ارائه می دهد؛ شبیه به گردباد، فرار کردن پرند ها از
قفس و ...
حالا معلم ک لیست از جواب های دانش آموزان را روی
تخته دارد که باید با همفکری به درست ترین جواب ها
برسند و به نوعی انتخاب کنند.
۳- قیاس شخصی:
دانش آموز در این مرحله باید بین
خود و مسئله یا پدیده مورد بررسی نوعی همدلی و
همسویی ایجاد کند ؛ چگونه؟! باید خودش را جای آن
پدیده بگذارد و از احساسات، تمایلات و انگیزه هایش به
عنوان آن پدیده صحبت کند.
این مرحله خیلی بر خلاقیت و یادگیری دانش آموزها
اثر می گذارد و باعث می شود که دانش آموزها ابعاد
مختلف پدیده مذکور را درک کنند و در مورد آن
صحبت کنند. مثال:
معلم: بچه ها اگر شما به جای مولکول های سطح آب در



زبانکده متناهی

به کوشش زهرا فرهادی پور



در این شماره از ستون زبانکده متناهی می‌خواهم یک نکته طلایی به شما بگویم، که در مکالماتان خیلی اصیل تر و حرفه ای تر به نظر بیاید.

برای این کار شما باید بتوانید کلماتی که یک معنا اما اشکال مختلفی دارند، را یاد بگیرید و در موقعیت های مختلف از شکل های مختلف آن کلمه استفاده کنید.

مثلا همین سلام کردن که ابتدای هر مکالمه ای لازم است، آنقدرها هم که فکر می کنید یکنواخت نیست. پس بهتر است شکل های مختلف سلام کردن در زبان انگلیسی را با هم یاد بگیریم.

Hello : همه با این کلمه آشنا هستید. اما بهتر است چیزهای بیشتری در مورد آن بدانیم مثلا: این که این نوع سلام کردن حالت رسمی تری به نسبت بقیه دارد و در مکالمات تلفنی، بیشتر از مکالمات رو در رو استفاده می شود.

Hi: در یک جمع دوستانه و در برخورد با اعضای خانواده و همکارانتان می توانید با استفاده از این کلمه سلام کنید.

Hey, Hey yo: وقتی با کسی خیلی صمیمی هستید، می توانید از این دو کلمه استفاده کنید. yo مخفف you است.

Hello there/Hi there/Hey there: همه این کلمات به معنای سلام هستند و میتوانید وقتی وارد یک جمع دوستانه شدید این گونه سلام کنید. (البته اگه مخاطبت شما " یک دوست بود هم می توانید).

شناسنامه

گاهنامه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس

آیت الله کمالوند خرم آباد ، سال دوم، شماره ششم

، چاپ خرداد ۱۴۰۰ قیمت: صلوات

مجوز انتشار نشریه در جلسه شماره یک کمیته ناظر

بر نشریات دانشگاه فرهنگیان مورخ ۱۳۹۹ / ۷ / ۹ صادر

گردید.

صاحب امتیاز نشریه:

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد

مدیر مسئول: زهرا خزایی

سر دبیر: زهرا سلیمانی

اعضای هیئت تحریریه: شیرین حسنونند، سارا جعفری، زهرا فلاحی، طیبه صابری، آمنه شیروانی پور، فاطمه پیرداده، فاطمه پورمردی، نگار دالوند، سارا شاهی وند، مریم عمید، عاطفه جدایی، زهرا فرهادی پور، حانیه حسنونند، مبینا امیری، طنین معظمی گودرزی، فائزه حق نظری، یکتا قائد رحمتی، محنا عابدینی

سر دبیر صوتی و تصویری نشریه: عاطفه جدایی

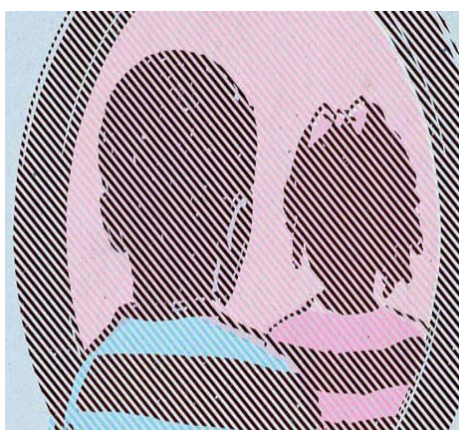
اعضای صوتی و تصویری نشریه: زهرا زمانی، شیدا اسداللهی، فاطمه کمالی، محدثه صفایی راد، آیدا کریم پور، حانیه حسنونند

صفحه بسیج دانشجویی در اینستاگرام:

Matna_basij_kamalvand

صفحه بسیج دانشجویی در توییتر:

Matna_bso



برای مثال پسران با اظهار بیزاری و تنفر از اندام جنسی خود این موضوع را بیان می کنند.

آن ها هیچ علاقه ای به بازی های پسرانه از خود نشان نمی دهند.

در دختران نیز عدم تمایل به رشد سینه ها و یا پوشیدن لباس های دخترانه نمونه ای از این علائم است که سبب تشخیص اختلال هویت جنسیتی در آن ها خواهد شد.

درمان اختلال هویت جنسیتی در دانش آموز دختر:

۱- شرکت دادن دانش آموز در کار های گروهی با همجنسان.

۲- معلم در کلاس درس یک تایم کوتاه درباره نوع جنسیت بچه ها که دختر هستند و اینکه چه توانایی هایی دارند و هیچ محدودیتی در انجام کار ها برای آنان وجود ندارد صحبت کند.

۳- معلم به صورت فردی به دانش آموز مشاوره بدهد و عقیده دانش آموز دختری که دوست دارد پسر باشد را بشنود و راهکار ارائه دهد.

۴- درمان رفتاری با کمک اعضا خانواده.

۵- بهبود روابط بین اعضای خانواده.

۶- نوع برخورد والدین با فرزند دختر خود و اینکه جنسیت او را بپذیرند و به او پسر بودن را القا نکنند بلکه از جنسیت او(دختر) حمایت کنند.

۷- آموزش مهارت های برقراری ارتباط به والدین.

۸- تقویت رفتارهای دخترانه و رفتارهای نامناسب و پسرانه را با استفاده از تقویت منفی خاموش کنند.

۹- در محیط خانه مادر باید با کودک خود به تمرین رفتار های دخترانه بپردازد از جمله آرایش کردن و پوشیدن لباس های دخترانه.

۱۰- افزایش روابط عاطفی و صمیمیت دختر با مادر خانواده.

۱۱- تنش زدایی در روابط پدر و مادر و اعضای خانواده.

اختلال هویت جنسیتی

به قلم عاطفه جدایی

هویت جنسیتی یا به اختصار، جنسیت، یک مفهوم متغیر است که احساساتی درباره ی بدن، نقش های جنسیتی، همانندسازی جنسیتی، و سکشوالیتی (سکشوالیته) را در بر می گیرد.

هویت جنسیتی در طول سال های اولیه زندگی افراد شکل می گیرد. اختلال هویت جنسیتی به عنوان یک اختلال روانشناختی در بزرگسالان، نوجوانان و کودکان ذکر می شود. با توجه به سن فرد، شرایط او و نشانه های بارزی که می توان در نوع رفتار ها و عکس العمل ها مشاهده کرد تشخیص اختلال هویت جنسیتی در دوران کودکی، نوجوانی یا بزرگسالی امکان پذیر خواهد بود.

گاهی افراد در اثر ناهمخوانی بین جنسیت زیستی خود جنسیتی که توسط کروموزوم های آن ها تعیین شده است و احساس درونی مرد یا زن بودن، که هویت جنسیتی نامیده می شود، دچار مشکل می شوند، و احساس اینکه آن ها در بدن اشتباه هستند، موجب ناراحتی و احساس نامناسب بودن در مورد جنسیت تعیین شده ی آن ها می شود که این حالت را ملال جنسیتی می نامند. مشخصه اصلی اختلال جنسیتی عبارت است از ناهمخوانی شدید بین تجربه فرد از جنسیت خود (یا نحوه ابراز آن) و جنسیتی که جامعه به فرد اختصاص داده است، به همراه تمایل قوی به مطابقت داشتن با جنسیتی که آن را تجربه می کند نه جنسیت اختصاص داده شده، که باعث رنج یا نقص از لحاظ بالینی معنادار می شود. علت های این وضعیت کاملا روشن نیستند، اما به نظر می رسد عوامل زیستی، روانشناختی، و اجتماعی □ فرهنگی نقش مهمی داشته باشند.

علائم اختلال هویت جنسیتی :

افرادی که دچار ملال جنسیتی هستند به صورتی آشکار یک همانند سازی قابل توجه و در معرض دید با جنس مخالف خود دارند که کاملا با فرهنگ جامعه آن ها منافات دارد.

آن ها هنگامی که همانند هم جنسان خود رفتار می کنند احساس ناراحتی شدیدی دارند. این احساس ناراحتی به طریقی مختلفی از سمت این افراد بیان شده یا نمایش داده می شود: